



عراقچی از سفر به روسیه برای انتقال پیام مکتوب رهبری به پوتین خبر داد

غیر قابل مذاکره بودن اصل موضوع غنی سازی



بازار بورس بهترین استقبال را از شروع مذاکرات هسته‌ای داشت

آغوش باز تالار شیشه‌ای برای جذب سرمایه‌ها

یادداشت

ارزیابی متقابل یا گامی به سوی توافق موقت؟

عابد اکبری

تحلیل کرد؛ سیاستی که هدف آن ایجاد اهرم در چانه‌زنی‌هاست.

در ایسن میان، گمانه‌زنی‌ها درباره بازگشت به نوعی توافق موقت با مختصات مشابه توافق ژنو، بار دیگر برجسته شده است. توافقی که به جای حل و فصل بنیادین اختلافات، نقشی آرام‌بخش در مدیریت بحران ایفا می‌کرد. در غیاب یک چارچوب مشترک از درک متقابل و عزم راهبردی، دستیابی به توافقی جامع دست‌کم در کوتاه‌مدت بعید به نظر می‌رسد. در بهترین سناریو، ادامه گفت‌وگوها در هفته‌های پیش رو ممکن است به ترسیم چارچوبی موقت بینجامد؛ چارچوبی که نه صلحی پایدار، بلکه امنیتی شکننده اما قابل مدیریت را در پی داشته باشد.

در نهایت، نشست مسقط را نه می‌توان نقطه آغاز یک روند تازه دانست و نه پایان تنش‌های دیرینه. آنچه رخ داد، یک گام ضروری برای سنجش نیت‌ها و ارزیابی خطوط قرمز بود؛ گامی میانی در مسیری که همچنان پر از ابهام، اما ناگزیر از طی شدن است.

دهد، بدون آنکه به امتیازدهی راهبردی تن دهد.

از منظر تهران نیز، ورود به مذاکرات اخیر را نمی‌توان صرفاً تلاش برای کاهش تحریم‌ها تفسیر کرد. هدف کلیدی ایران، سنجش عملی مواضع آمریکاست؛ آیا ایالات متحده آمادگی لازم برای توافقی واقع‌گرایانه و متوازن دارد، یا صرفاً از ابزار مذاکره برای ایجاد یک تصویر بهتر بهره می‌برد؟ تجربه‌های پیشین، به‌ویژه پس از خروج ترامپ از برجام، ایسن تردید را به عنصر بنیادی در رویکرد دیپلماتیک ایران تبدیل کرده است.

در ارزیابی‌های منتشر شده توسط بروکینگز اینستیتوت و Brookings Institution و RAND Corporation، نیز تأکید شده که تیم ترامپ – در صورت عدم تحقق توافقی ولو موقت – ممکن است به سمت تشدید فشارهای اقتصادی و حتی تهدیدهای بازدارنده نظامی حرکت کند. چنین فضایی، نوسانات بازارهای ارز و طلا را نه صرفاً معلول متغیرهای اقتصادی، بلکه به‌عنوان پیامدهای مستقیم راهبرد فشار روانی غرب باید

نشست روز شنبه میان نمایندگان ایران و آمریکا در مسقط، بیش از آنکه نشانه‌ای از ورود به مرحله‌ای تعیین‌کننده در مذاکرات باشد، فرصتی برای ارزیابی متقابل تلقی می‌شود؛ نوعی «پیش‌مذاکره» که در ادبیات دیپلماسی، نقش گرم کردن پیش از مسابقه اصلی را ایفا می‌کند. از این‌رو، هر گونه تحلیل مبتنی بر سناریوهای افراطی – چه با خوش‌بینی به احیای قریب‌الوقوع توافق و چه با بدبینی مطلق به تقابل نظامی – فرستگه‌ها از واقعیت پیچیده و متغیر کنونی فاصله دارد.

با تکیه بر ارزیابی‌های نهادهایی چون کارنگی ایندومننت و Carnegie Endowment و اینترنشنال کرایزیز گروپ International Crisis Group، می‌توان چنین برداشت کرد که واشنگتن در این مرحله، به‌جای تلاش برای توافق نهایی، به دنبال آزمون مسیر «محدودسازی همزمان با گفت‌وگو» است؛ مدلی که برخلاف فشار حداکثری دوره ترامپ، انعطاف‌پذیری نسبی بیشتری دارد و می‌کوشد هزینه تقابل را کاهش

گزارش روز

رسانه آمریکایی به نقل از منابع مطلع نوشته تیم امنیت ملی ترامپ بر سر راهکارهای مناسب و کارآمد رسیدگی به مسئله هسته‌ای ایران دچار شکاف و اختلاف است.

به گزارش ایسنا، تیم امنیت ملی «دونالد ترامپ» رئیس‌جمهور آمریکا بر سر بهترین راه رسیدگی به مسئله هسته‌ای ایران دچار اختلاف است. پایگاه خبری اکسیوس با این مقدمه در گزارشی نوشت: موضوع صرفاً بحث‌های نظری نیست. ترامپ در عین فرستادن مذاکره‌کنندگان خود به خاورمیانه برای توافق با ایران، بمب‌افکن‌های بی-۲ و ناوهای هواپیمابر را نیز به عنوان نقشه جایگزین به منطقه ارسال کرده است.

در حالی که طی روزهای پیش از آغاز مذاکرات غیرمستقیم میان ایران و آمریکا رئیس‌جمهور آمریکا اظهارات جنگ‌طلبانه‌ای را علیه ایران مطرح کرده و تهدید کرده بود در صورت خودداری ایران از مذاکره و توافق با واشنگتن درباره برنامه هسته‌ای آن اقدام نظامی علیه ایران انجام خواهد گرفت، ایران تأکید کرد که شکست‌های آمریکا در جنگ‌های پرهزینه منطقه نشان داده است اقدام نظامی دیگر یک گزینه و راهکاری برای رسیدگی به مسائل منطقه نیست.

دیدگاه‌ها جبهه اول

اکسیوس روز چهارشنبه نوشت: مقام‌های دولت ترامپ بر سر این که کدام روش موفقیت‌آمیزتر است، دچار اختلاف هستند. یک مقام آمریکایی که در جریان بحث‌های داخلی دولت است، گفت: «سیاست دولت در قبال ایران عمدتاً در این دلیل که هنوز به دلیل این که در دست بررسی است، مشخص نیست. این موضوع به دلیل حساسیت

یادداشت

فاصله از واقعیت، غیبت دانش و بحران تجربه

علیرضا محمدی نیگیجه

می‌شود، تحلیل‌هایی که بر مبنای آرمان‌گرایی یا پیش‌فرض‌های ایدئولوژیک بنا شده‌اند، کارکرد عملی ندارند. تحلیل گر واقعی، باید بتواند ساختارها را درک کرده، رفتار بازیگران را پیش‌بینی کند و امکان‌های تصمیم‌گیری را افزایش دهد. این امر، بدون واقع‌گرایی، بدون درک تاریخی و بدون تسلط بر نظریه‌های بین‌المللی، امکان‌پذیر نیست.

خلأء تئوریک و روش‌شناسی یکی از مهم‌ترین معضلات در فضای تحلیل روابط بین‌الملل در ایران، ضعف جدی در حوزه روش‌شناسی است. بسیاری از تحلیل‌گران نه تنها با چارچوب‌های روش‌شناختی کلاسیک و معاصر آشنایی ندارند، بلکه حتی ضرورت بهره‌گیری از روش علمی برای تولید تحلیل را احساس نمی‌کنند. فقدان درک روش‌شناسی، باعث شده تحلیل‌ها از انسجام درونی، منطق علی و قابلیت ارزیابی تجربی برخوردار نباشند.

از روش علمی برای تولید تحلیل را احساس نمی‌کنند. فقدان درک روش‌شناسی، باعث شده تحلیل‌ها از انسجام درونی، منطق علی و قابلیت ارزیابی تجربی برخوردار نباشند. این در حالی است که بخش قابل توجهی از این تحلیل‌گران حتی شناختی ابتدایی از نظریه‌های روابط بین‌الملل ندارند و درک درستی از مفاهیمی مانند توازن قوا، منافع ملی، آژانشی نظام بین‌الملل و تحلیل‌های عمیق برخوردهای داخلی محدود می‌ماند و در مواجهه با پیچیدگی‌های نظم جهانی و منطقه تعامل قدرت میان بازیگران مختلف به ساده‌سازی یا خطاهای فاحش دچار می‌شوند.

تحلیل‌گری یا بازخوانی ایدئولوژیک؟ در فضایی که ایدئولوژی به جای روش علمی می‌نشیند، تحلیل‌گر به‌جای آن‌که ساختارها را تحلیل کند، به توجیه تصمیمات و تحکیم گفتمان رسمی می‌پردازد. این تحلیل‌ها، نه ابزار تصمیم‌سازی برای سیاست‌گذار، بلکه روایت‌هایی خطی و آرمان‌گرایانه‌اند که تنها مخاطب داخلی را راضی می‌کنند. آن‌چه در این فضا تولید می‌شود، تحلیل نیست؛ بازتولید گزاره‌هایی اطمینان‌بخش برای حفظ وضعیت موجود است.

تبدیل تحلیل‌گر به راوی، محصول نپایه‌شدن رویکرد قصه‌محور در ذهنیت بسیاری از کارشناسان رسمی است. آنان اغلب جهان را در قالب دوگانه‌های خیر و شر، مظلوم و ظالم، و با منطق پیروزی حق بر باطل تحلیل می‌کنند. این نوع روایت‌گری، بیشتر از جهان‌بینی مذهبی آنان ناشی می‌شود تا قواعد تحلیل در روابط بین‌الملل. باید ادعاسن کرد که دین در ایران جایگاه فرهنگی مهمی دارد، اما وقتی به‌جای ابزار فهم، به عینک تفسیر جهان تبدیل می‌شود، تحلیل‌گر دیگر به درک منطق قدرت جهانی قادر نخواهد بود.

خیال‌پردازی به‌جای واقع‌گرایی در جهانی که تصمیمات بر اساس موازنه قدرت، منافع ملی و منطق استراتژیک گرفته می‌شوند، تحلیل‌هایی که بر مبنای آرمان‌گرایی یا پیش‌فرض‌های ایدئولوژیک بنا شده‌اند، کارکرد عملی ندارند. تحلیل گر واقعی، باید بتواند ساختارها را درک کرده، رفتار بازیگران را پیش‌بینی کند و امکان‌های تصمیم‌گیری را افزایش دهد. این امر، بدون واقع‌گرایی، بدون درک تاریخی و بدون تسلط بر نظریه‌های بین‌المللی، امکان‌پذیر نیست.

یکی از دلایل اصلی ضعف تحلیل‌ها، در خود تحلیل‌گران نهفته است. بسیاری از افرادی که در حوزه روش‌شناسی تخصص دارند، فاقد آشنایی عمیق با مبانی فلسفی و تاریخی این رشته هستند. این امر، علاوه بر کاهش اعتبار تحلیل‌ها، مانع از توسعه روش‌های نوین و بومی در این حوزه نیز می‌گردد.

با عنوان «کارشناس روابط بین‌الملل» معرفی می‌شوند، اگرچه مدرک دانشگاهی دارند، اما نه از دانش نظری عمیق برخوردارند، نه تجربه میدانی دارند و نه به مهارت‌های بین‌المللی مجهز هستند. بیشتر آن‌ها فارغ‌التحصیل دانشگاه‌هایی‌اند که به‌جای پرورش نگاه انتقادی، گفتمان ایدئولوژیک خاصی را بازتولید می‌کنند. در چنین فضایی، به جای تربیت تحلیل‌گران مستقل و آگاه، افرادی تربیت می‌شوند که صرفاً به تکرار کلیشه‌ها و توجیه تصمیم‌های از پیش گرفته شده می‌پردازند. نتیجه، تحلیلی سطحی، محافظه‌کارانه و دور از واقعیت است

فاصله با جهان، ضعف در زبان و تجربه بین‌المللی بسیاری از این تحلیل‌گران رسانه‌محور، نه تنها در ادبیات تخصصی علوم سیاسی و روابط بین‌الملل عمق کافی ندارند، بلکه تجربه زیسته بین‌المللی، سفرهای پژوهشی یا حضور در کنفرانس‌ها و مجامع آکادمیک جهانی را نیز تجربه نکرده‌اند. این به همین دلیل، افق تحلیلی آنان عمدتاً به چارچوب‌های داخلی محدود می‌ماند و در مواجهه با پیچیدگی‌های نظم جهانی و منطقه تعامل قدرت میان بازیگران مختلف به ساده‌سازی یا خطاهای فاحش دچار می‌شوند.

تحلیل‌گری یا بازخوانی ایدئولوژیک؟ در فضایی که ایدئولوژی به جای روش علمی می‌نشیند، تحلیل‌گر به‌جای آن‌که ساختارها را تحلیل کند، به توجیه تصمیمات و تحکیم گفتمان رسمی می‌پردازد. این تحلیل‌ها، نه ابزار تصمیم‌سازی برای سیاست‌گذار، بلکه روایت‌هایی خطی و آرمان‌گرایانه‌اند که تنها مخاطب داخلی را راضی می‌کنند. آن‌چه در این فضا تولید می‌شود، تحلیل نیست؛ بازتولید گزاره‌هایی اطمینان‌بخش برای حفظ وضعیت موجود است.

تبدیل تحلیل‌گر به راوی، محصول نپایه‌شدن رویکرد قصه‌محور در ذهنیت بسیاری از کارشناسان رسمی است. آنان اغلب جهان را در قالب دوگانه‌های خیر و شر، مظلوم و ظالم، و با منطق پیروزی حق بر باطل تحلیل می‌کنند. این نوع روایت‌گری، بیشتر از جهان‌بینی مذهبی آنان ناشی می‌شود تا قواعد تحلیل در روابط بین‌الملل. باید ادعاسن کرد که دین در ایران جایگاه فرهنگی مهمی دارد، اما وقتی به‌جای ابزار فهم، به عینک تفسیر جهان تبدیل می‌شود، تحلیل‌گر دیگر به درک منطق قدرت جهانی قادر نخواهد بود.

خیال‌پردازی به‌جای واقع‌گرایی در جهانی که تصمیمات بر اساس موازنه قدرت، منافع ملی و منطق استراتژیک گرفته

در یکی از برنامه‌های تلویزیونی داخلی، مردی با عنوان «دکتر» در حال تحلیل مسائل خاورمیانه است. ظاهرش آشفته است؛ ریشی نامرتب، نگاهی مبهم اضطراب و هیجان و کلامی شتاب‌زده که بدون ساختار فکری منسجم وازه‌ها از دهانش خارج می‌شوند. نه نشانی از تحلیل سیستماتیک وجود دارد، نه بهره‌ای از ادبیات تخصصی روابط بین‌الملل. روی تصویر، زیر نامش عنوان «کارشناس مسائل بین‌الملل» نقش بسته؛ لقبی برعکس! برای کسی که بیشتر به واعظی شوریده‌حال شباهت دارد تا تحلیل‌گری آشنا با منطق قدرت. تحلیل او از نظم جهانی به‌طرز چشمگیری ساده‌انگارانه و در مواردی به‌شکلی کودکانه و تخیلی ارائه می‌شود؛ گویی روابط بین‌الملل صرفاً صحنه‌ای از نبرد خیر و شر است و پیروزی نهایی نیز از پیش تضمین شده است. هنگامی که به نام «ایران» می‌رسد، لحن صدایش ناگهان آرام و سنگین می‌شود؛ با صلابتی مصنوعی سخن می‌گوید، چنان که گویی در حال قرائت بیانیهای تاریخی و غیرقابل مناقشه است.

با اعتماد به نفسی بی‌پشتوانه، اعلام می‌کند جمهوری اسلامی ایران به‌زودی ایالات متحده را به زانو در خواهد آورد و آمریکا در مسیر فروپاشی قرار دارد، بی‌آن‌که کمترین اشاره‌ای به اصول توازن قوا، محدودیت‌های ساختاری نظم جهانی، یا منافع و کنش سایر بازیگران نظام بین‌الملل داشته باشد. دیدن چنین صحنه‌هایی در رسانه‌های جمعی کشور دیگر عجیب نیست؛ بخشی از روزمرگی رسانه‌ای ما شده‌اند. روایت‌هایی سطحی، غیرنقدانه و ایدئولوژیک که بیشتر برای تأیید خودمان طراحی شده‌اند تا برای درک واقعیت پیچیده جهان. این‌ها بازتابی‌ست از خلأء نهاد تحلیلی واقعی در فضای عمومی، جایی که به‌جای تحلیل مبتنی بر علم و تجربه، هیجان و شعار جایگزین شده‌اند.

رخدادها، تلاشی است برای شناخت منطق قدرت، ساختارهای نظام جهانی، و درک روندهای تاریخی در سیاست خارجی کشورها اثر می‌گذارد. در شرایطی که جمهوری اسلامی ایران در سطح منطقه‌ای و جهانی با چالش‌های پیچیده روبه‌روست، کیفیت تحلیل‌های ارائه‌شده در رسانه‌ها و نهادهای رسمی، بیش از گذشته اهمیت یافته است. با این‌حال، شاهدیم که بخش بزرگی از تحلیل‌ها، به‌ویژه آنچه در رسانه‌های رسمی و جمعی بازتاب می‌یابد، از عمق نظری، دقت مفهومی و واقع‌گرایی لازم برخوردار نیستند.

کارشناسان مدرک‌دار اما کم‌مایه یکی از دلایل اصلی ضعف تحلیل‌ها، در خود تحلیل‌گران نهفته است. بسیاری از افرادی که